

تحلیلی بر عوامل اقتصادی مؤثر در اشتغال زنان ایران

مسعود صادقی، مصطفی عمادزاده

چکیده: توجه به وضعیت اشتغال زنان و هدایت آنها به بازار کار می‌تواند زمینه بهره‌گیری بهتر جامعه از این نیروی بالقوه را فراهم آورد. به همین دلیل شناخت مجموعه عواملی که زمینه‌ساز مشارکت هرچه بیشتر این جمعیت توانمند در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی کشور است از اولویت ویژه‌ای برخوردار است. مهم‌ترین عامل مؤثر در اشتغال زنان در بازار کار احتمالاً میزان تحصیلات آنان است. زنان آموزش‌دیده علاقه‌مندند تا از مهارت‌های خود در بازار کار بهره‌گیرند. جذب زنان تحصیل کرده به بازار کار نیز مستلزم سرمایه‌گذاری بیشتر است. در مقاله حاضر، برای شناخت عوامل مؤثر در اشتغال زنان و تعیین نقش هریک از متغیرها در جذب زنان تحصیل کرده به بازار کار، از یک الگوی اقتصادسنجی استفاده شده است. متغیرهای سهم زنان در نیروی کار شاغل، میزان مولید، درصد دختران ثبت‌نام کرده در مدارس آموزش متوسطه از کل ثبت‌نام‌ها، تولید ناخالص داخلی سرانه، سهم زنان شاغل دارای آموزش عالی در نیروی کار زنان، و نسبت سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص داخلی بررسی شده‌اند. یافته‌های حاصل از برآورد الگو در دوره ۸۰-۱۳۴۵ با استفاده از روش OLS نشان می‌دهد که افزایش تحصیلات عالی زنان احتمال یافتن شغل در بازار کار را برای آنان بالا می‌برد. همچنین افزایش تولید ناخالص داخلی و حجم سرمایه‌گذاری، سهم اشتغال زنان را در بازار کار افزایش می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: اشتغال، اقتصاد، زنان، سرمایه‌گذاری

مقدمه

در حالی که سال‌های ۸۰-۱۳۳۸، شاخص‌های مربوط به اشتغال زنان در فعالیت‌های اقتصادی تغییر چندانی نداشته است، تفاوت این شاخص‌ها در میان زنان و مردان شاغل همواره قابل ملاحظه بوده است. بدین ترتیب، جامعه ما نتوانسته از نیروی کار بالقوه زنان به صورتی کارآمد استفاده و آنان را به عرصه تولید هدایت کند. آمار نشان می‌دهد که در بسیاری از کشورهای پیشرفته صنعتی، سهم زنان در

فعالیت‌های اقتصادی از ۶۰ درصد هم بیشتر است (سازمان پیشرفت و همکاری اقتصادی^۱، ۲۰۰۲). در حالی که سهم زنان شاغل در کشورهای در حال توسعه از ۳۰ درصد فراتر نرفته، این میزان در کشور ما در حدود ۱۲ درصد است (بانک جهانی، ۲۰۰۱: ۵۱-۵۰). سرمایه‌گذاری در آموزش زنان، از یک سو، با افزایش مهارت‌ها و آمادگی آنان برای ورود به بازار کار، به توسعه اقتصاد پایدار مبتنی بر دانش و کاربرد فناوری کمک می‌کند و، از سوی دیگر، تحولی قابل ملاحظه در جهان‌بینی و فرهنگ آنان در جایگاه مادر و تربیت‌کننده نسل فردا به وجود می‌آورد. از آنجا که آموزش زنان در ارتقای سطح بهداشت و سلامت کودکان تأثیر می‌گذارد و موجب پیشرفت تحصیلی فرزندان می‌شود، دارای آثار خارجی مثبتی است که برای جامعه ارزش فراوانی دارد و همین موضوع سبب شده است که در سراسر جهان، آموزش زنان در صدر برنامه‌های ملی قرار گیرد.

هدف این مقاله تحلیل عوامل مؤثر در اشتغال زنان است. در این نوشتار نشان داده خواهد شد که چگونه رشد جمعیت، رشد اقتصادی و افزایش تحصیلات زنان در میزان اشتغال آنان در بازار کار تأثیر می‌گذارد. برای این منظور، ابتدا پیشینه تحقیقات مربوط به اشتغال زنان ارائه خواهد شد.

پیشینه

در زمینه عوامل مؤثر در اشتغال زنان مطالعات زیادی صورت گرفته است. در این مقاله به پژوهش‌هایی اشاره می‌شود که بر عوامل اقتصادی مؤثر در اشتغال زنان تأکید داشته‌اند.

کاگاتای^۲ و اوزلر^۳ (۱۹۹۵: ۹۴-۱۸۸۳)، با استفاده از داده‌های بین‌کشوری در سال‌های ۹۰-۱۹۸۵ و روش تخمین^۴ OLS، به تحلیل ارتباط میان سهم زنان در نیروی کار و توسعه بلند مدت اقتصادی و اصلاحات ساختاری پرداختند. آنها نتیجه گرفته‌اند که اجرای سیاست‌های اصلاح ساختاری، با بدتر کردن وضعیت توزیع درآمد، افزایش تجارت خارجی، گسترش بخش‌های غیرکشاورزی، افزایش میزان شهرنشینی و میزان تحصیلات و توسعه اقتصادی و کاهش نرخ باروری، به افزایش سهم زنان در نیروی کار منجر می‌شود. تأثیر اجتناب‌ناپذیر این سیاست‌ها در توزیع کوتاه‌مدت و میان‌مدت درآمدها، به منظور نیل به رشد اقتصادی مستمر، موجب متضرر شدن عده‌ای به نفع عده‌ای دیگر می‌شود. در نتیجه اعمال چنین سیاست‌هایی، زنان برای حمایت از سطح واقعی مصرف خانوار به بازار کار روی می‌آورند و بدین طریق سهم خود را در بازار کار کشور افزایش می‌دهند.

بررسی تاندا^۵ (۱۹۹۴: ۳۰۱-۲۷۲) در زمینه ارتباط میان نرخ مشارکت نیروی کار زنان و نرخ باروری

1. OECD
2. Cagatay
3. Ozler
4. Ordinary Least Square
5. Tanda

آنان در کشورهای صنعتی، حاکی از وجود ارتباط منفی بین آنهاست.

ارتباط بین نرخ مشارکت نیروی کار زنان و نرخ باروری آنان را در گروه‌های سنی، اسپریگ^۱ (۱۹۹۸): ۷۰-۶۸۲) بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که نرخ باروری زنان رابطه معکوس با نرخ مشارکت آنان در بازار کار دارد. وی با توجه به آثار درآمدی و آثار جانشینی در مورد دستمزدها به این نتیجه رسیده که با افزایش متوسط درآمد مردان، نرخ مشارکت زنان کاهش و نرخ باروری آنان افزایش می‌یابد. ولی با افزایش متوسط درآمد زنان، نرخ مشارکت آنان افزایش و نرخ باروری آنها کاهش می‌یابد. همچنین وی نتیجه گرفته است که در دوره‌هایی که دستمزد زنان نسبت به مردان افزایش می‌یابد، نرخ مشارکت زنان افزایش و نرخ باروری آنان کاهش می‌یابد.

در بررسی نرخ مشارکت نیروی کار زنان در یونان، کوتیس^۲ (۱۹۹۰: ۱۳۳-۱۱۷) با توجه به ویژگی‌های کشورهای در حال توسعه نشان می‌دهد که درصد مشارکت زنان تابعی از درصد بیکاری، درصد شاغلان بخش کشاورزی، درصد شهرنشینی، درصد رشد جمعیت، سطح آموزش و وضعیت تاهل است. رشد جمعیت اثر منفی بر نرخ اشتغال زنان دارد و توسعه شهرنشینی بر مشارکت زنان در بازار کار می‌افزاید.

نتایج تحقیق فوق نشان می‌دهد که اثر تحقیقات بر نرخ مشارکت زنان بستگی به سطح توسعه کشور دارد. این تأثیر در مراحل اولیه توسعه منفی است و پس از مدتی، به تدریج مثبت خواهد شد. همچنین تحقیقات اسپریگ نشان می‌دهد که متغیر آموزش عامل بسیار مهمی در افزایش اشتغال زنان است. اگر زن کار بیشتر را بر فرزند بیشتر ترجیح دهد، سطح آموزش خود را ارتقا می‌دهد زیرا احتمال پیدا کردن شغل مناسب با افزایش میزان آموزش و سطح تحصیلات، هزینه فرصت داشتن فرزند بیشتر می‌شود و نرخ مشارکت افزایش و نرخ باروری کاهش می‌یابد. همچنین اسپریگ مطرح می‌کند که بالا رفتن سطح آموزش در گروه سنی ۱۹-۱۶ سال منجر به کاهش نرخ مشارکت نیروی کار می‌شود، ولی بعد از سن ۲۰ سالگی، افزایش سطح آموزش با افزایش نرخ مشارکت نیروی کار همراه است.

برخی از تحقیقات نیز نرخ مشارکت را تابعی از نرخ بیکاری، تولید ناخالص داخلی، دستمزد واقعی و سهم شاغلان بخش‌های مختلف اقتصادی نشان می‌دهد.

بریسکو^۳ و ویلسون^۴ (۱۹۹۲: ۲۱۷-۲۰۱) بر تأثیر مثبت دستمزد واقعی و تولید ناخالص داخلی و اثر منفی نرخ بیکاری بر نرخ مشارکت صحنه می‌گذارند.

1. Sprague
2. Kottis
3. Briscoe
4. Wilson

کلارک^۱ و آنکر^۲ (۱۹۹۰: ۲۷۱-۲۲۵) نرخ مشارکت نیروی کار مردان و زنان مسن را در سطح بین‌المللی بررسی کرده‌اند. در این تحقیق، تابع نرخ مشارکت نیروی کار به صورت زیر نوشته شده است:

$$LFP=f(GDPP, ERB, PE65, WID)$$

LFP = نرخ مشارکت نیروی کار

GDPP = تولید ناخالص داخلی سرانه

ERB = نرخ شهرنشینی

PE65 = نسبت به مردان (زنان) ۶۵ ساله و بالاتر به مردان (زنان) ۶۴-۱۵ ساله

WID = نسبت زنان مسن به مردان مسن = ۱-

کلارک و آنکر، با توجه به آثار جانشینی و درآمدی، مطرح می‌کنند که افزایش درآمد سرانه می‌تواند منجر به کاهش نرخ مشارکت افراد مسن شود. این نتیجه در الگوی نرخ مشارکت نیروی کار زنان و مردان تأیید می‌شود. متغیرهای WID و PE65 متغیرهای جمعیتی‌اند که در نرخ مشارکت نیروی کار مؤثر هستند. نتیجه این تحقیق نشان می‌دهد که نرخ مشارکت نیروی کار مردان و زنان مسن با تغییر روند توسعه اقتصادی افزایش می‌یابد. همچنین متغیرهای جمعیتی و سیاستی نیز می‌توانند در نرخ مشارکت نیروی کار مسن تأثیر داشته باشند، به طوری که با گسترش طرح‌های تأمین اجتماعی، مشارکت این گروه سنی کاهش می‌یابد.

فرجادی و فلیجی (۱۳۷۷: ۷۴)، با استفاده از روش اقتصادسنجی، نرخ مشارکت نیروی کار زنان و مردان را برآورد کرده‌اند. در این الگو، نرخ مشارکت نیروی کار تابعی از نرخ بیکاری، پوشش تحصیلی، تورم، دارندگان مدارک دانشگاهی، شاغلان بخش‌های مختلف اقتصادی و تولید ناخالص داخلی سرانه در نظر گرفته شده است.

با هدف بررسی رابطه میان توسعه اقتصادی و سهم زنان در نیروی کار، هادیان و حیدرپور (۱۳۷۸: ۲۰) داده‌های ایران را طی سال‌های ۷۵-۱۳۵۵ بررسی کرده‌اند. در این تحقیق، سهم زنان در نیروی کار به صورت زیر در نظر گرفته می‌شود:

$$F = f(Y_1, Y_1^2, Ln, G, S, CU)$$

F = سهم زنان در نیروی کار شاغل

Y_1 = سهم صنعت از تولید ناخالص داخلی

Y_1^2 = مجذور Y_1

$Ln =$ درصد تورم

$G =$ اندازه دولت در اقتصاد که از روی سهم مخارج دولت از تولید ناخالص داخلی اندازه‌گیری شده

است

$S =$ درصد دختران ثبت‌نام کرده در مدارس آموزش متوسطه عمومی از کل ثبت‌نام‌ها در این مدارس

$CU =$ متغیر مجازی برای نشان دادن تأثیر انقلاب در سهم زنان از نیروی کار در الگو

این پژوهشگران معتقدند که دولت، با توجه به حجم آن در اقتصاد کشور، می‌تواند عوامل ایجاد تبعیض بین زنان و مردان را از بین ببرد. از جمله اقداماتی که دولت می‌تواند انجام دهد، فراهم کردن شرایط و امکانات لازم برای شناساندن فرهنگ اسلامی و ارزش و اهمیتی است که اسلام برای زنان قائل است تا با از بین بردن تفکراتی نظیر «مرد نان‌آور خانواده است» یا «محصور شدن زن در خانه ملاک اعتبار خانواده است»، زمینه مشارکت بیشتر زنان در فعالیت‌های اقتصادی و توسعه کشور فراهم گردد. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که ضریب Y_1 منفی و مجذور آن مثبت و هر دو معنی‌دارند که وجود رابطه U شکل بین توسعه اقتصادی و سهم زنان در نیروی کار را تأیید می‌کند. S و G ، CU و S همگی مثبت و معنی‌دار شده‌اند که حاکی از اثر مثبت این متغیرها بر اشتغال زنان است.

مبانی نظری

در این بخش، تلاش شده است تا چارچوب نظری مناسبی برای بررسی تجربی روابط بلندمدت میان مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در اشتغال زنان ارائه شود. الگوی پیشنهادی براساس به‌کارگیری متغیرهای تحصیلات در دوره متوسطه، تحصیلات عالی به عنوان شاخص سرمایه انسانی، میزان مولید به عنوان شاخص جمعیتی، و تولید ناخالص داخلی به همراه نسبت سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص به عنوان شاخص سرمایه فیزیکی است. در اقتصاد جدید یا اقتصاد مبتنی بر دانش، جمعیت، سرمایه فیزیکی و سرمایه انسانی از مهم‌ترین عوامل رشد و توسعه پایدار کشورها و عوامل اساسی تعیین‌کننده میزان اشتغال زنان هستند.

شناخت ماهیت تحولات جمعیتی در فرآیند توسعه یکی از الزامات جوامع کنونی به شمار می‌آید. عرضه نیروی انسانی در هر کشور تابعی از میزان رشد جمعیت و نیز ساختمان سنی و جنسی آن است. بدین لحاظ جنبه‌های مرتبط با نیروی انسانی و اشتغال با ویژگی‌های جمعیت همبستگی پیدا می‌کند. معمولاً پایین بودن شاخص میزان رشد جمعیت، نوعی تضمین و امنیت اجتماعی/ اقتصادی برای نسل‌های آینده فراهم می‌کند. افزایش جمعیت در کشورهای در حال توسعه مشکلات مربوط به اشتغال زنان، توسعه آموزش، انحرافات اجتماعی، و بحران‌های اقتصادی و غذایی و سیاسی را به دنبال می‌آورد. از این رو، در دستیابی به ثبات نسبی در زمینه‌های فوق، مسئله جمعیت عاملی تعیین‌کننده به شمار

می‌آید. بکر^۱ با ارائه الگویی به این نکته اشاره می‌کند که چون نگهداری و مراقبت از فرزندان و خانه‌داری انرژی زیادی از زنان می‌گیرد، زنان متأهل انرژی کمتری برای هر ساعت حضورشان در بازار کار دارند که این امر به پایین آمدن دستمزد زنان منجر می‌شود؛ و تفاوت در زمینه‌های اشتغال به کاهش سرمایه‌گذاری برای تأمین سرمایه انسانی مورد نیاز بازار از میان زنان می‌انجامد. شواهد حاکی از کاهش نرخ باروری، افزایش نرخ طلاق، افزایش مشارکت مردان در کارهای خانگی و افزایش میزان مراقبت از فرزندان در امریکا است. این روند منجر به افزایش انرژی و زمانی می‌شود که زنان در بازار کار مصرف می‌کنند. در نتیجه، درآمد زنان و انگیزه سرمایه‌گذاری برای تأمین سرمایه انسانی بازار از میان آنان افزایش می‌یابد و می‌تواند به کاهش تبعیض جنسی و افزایش فرصت‌های شغلی برای زنان منجر شود (۱۹۸۵: ۳۵-۵۸).

در سنجش میزان رشد اقتصادی، بر جنبه‌های کمی اقتصادی به‌ویژه تغییرات شاخص‌هایی چون تولید ناخالص داخلی، وضعیت سرمایه‌گذاری و درآمد سرانه تأکید می‌شود. این گونه شاخص‌ها در افزایش توان هزینه کردن فرد به منظور نیل به توسعه اقتصادی و اجتماعی، چه در سطح خرد و چه در سطح کلان، نقش اساسی ایفا می‌کنند.

به طور کلی، افزایش تولید ناخالص داخلی و افزایش سرمایه‌گذاری تأثیر مثبتی در اشتغال نیروی کار زنان دارد. به عبارت دیگر، با رشد تولید ناخالص داخلی و ایجاد ظرفیت‌های جدید اقتصادی، فرصت‌های شغلی بیشتری برای زنان فراهم می‌شود و آنان از فعالیت‌های خانگی به سمت فعالیت‌های بیرون از منزل سوق داده می‌شوند. از طرف دیگر، در زمان رکود اقتصادی، از آنجا که میزان عرضه نیروی کار از تقاضای آن پیشی می‌گیرد، اولین گروهی که کار خود را از دست می‌دهند معمولاً زنان هستند (کار، ۱۳۷۹: ۱۵۳-۱۵۲، ۱۷۸؛ آل‌یاسین، ۱۳۷۸: ۳). از این رو، اجرای سیاست‌هایی که به افزایش تولید ناخالص داخلی و حجم سرمایه‌گذاری در جامعه منجر شود از الزامات افزایش اشتغال زنان است. با رشد تولید ناخالص داخلی، میزان اشتغال در کل و، به تبع آن، میزان اشتغال زنان افزایش می‌یابد. از طرف دیگر، ایجاد زمینه‌های جذب سرمایه و افزایش سرمایه‌گذاری موجب گسترش بخش‌های مختلف اقتصادی و افزایش تولید و اشتغال مولد به طور عام و برای زنان به طور خاص می‌شود.

سیمون کوزنتس، برنده جایزه نوبل اقتصاد در ۱۹۷۱، اعتقاد دارد که مفهوم سرمایه که تنها سرمایه فیزیکی و کالایی را شامل می‌شود مفهومی ناقص و نارساست و باید سرمایه انسانی و سرمایه فیزیکی، هر دو به حساب آیند (قارون، ۱۳۷۳: ۹۷). او معتقد است که سرمایه انسانی هر کشور صنعتی پیشرفته ابزارها و ادوات صنعتی آن کشور نیست، بلکه اندوخته دانشی است که از آزمایش‌ها به دست آمده و کارآموختگی افراد آن کشور در به کار بردن آن دانش‌هاست. از دیدگاه وی، سرمایه‌گذاری در آموزش

منبع مهمی برای تشکیل سرمایه انسانی، نظیر توانا ساختن نیروی کار و پیشرفت دانش فنی در تولید، محسوب می‌شود و سرمایه انسانی را عامل مهمی در توسعه اقتصادی به حساب می‌آورد (سبحانی، ۱۳۷۱: ۷۶). همچنین شولتز^۱ معتقد است که افزایش سطوح آموزشی، تولید مادی را بالا می‌برد و به ازای هر دلار اضافی سرمایه‌گذاری شده، تولید ناخالص ملی تقریباً به اندازه درصد بازده آموزشی ضریب سه‌گم نیروی کار در تولید ناخالص ملی افزایش می‌یابد. زیرا نتایج آموزش رسمی و غیررسمی در مهارت‌های اضافی و توانایی‌های بالقوه افراد حاضر در بازار کار که سرمایه انسانی تولید را تشکیل می‌دهند مستتر است. در نتیجه، وجود این افراد آموزش‌دیده باعث می‌شود که کل ظرفیت تولید اقتصادی بالا رود و، در نهایت، به رشد اقتصادی کمک می‌کند (۱۹۶۱: ۱۷-۱).

بنابراین، با توجه به اهمیت منابع انسانی در اندیشه‌های جدید اقتصادی، سازمان‌ها و نهادها و حتی اغلب کشورها تلاش زیادی برای جذب و سازماندهی این منابع آغاز کرده‌اند. در اقتصاد جدید، سرمایه انسانی به معنی علم، دانش، مهارت، تخصص و نیروی کار ماهر است و اصلی‌ترین عامل افزایش بهره‌وری و توسعه کشورها محسوب می‌شود. در اقتصاد مبتنی بر دانش، توسعه به پیشرفت علمی بستگی دارد و ارتقای بهره‌وری مبتنی بر دانش است. از این رو، در عصر فناوری اطلاعات، معیار ارزیابی افراد نه ویژگی‌های ذاتی آنان مثل نژاد و جنسیت، بلکه خصیصه‌های اکتسابی آنها نظیر تحصیلات است. لیونز^۲ معتقد است که تجربیات تحصیلی زنان برای گسترش دامنه شغلی آنها در آینده ضروری است. براساس رویکرد وی، موفقیت شغلی و حرفه‌ای زنان در گرو کسب تجربیات تحصیلی است (۱۹۹۲: ۲۴-۱۵۲۰). همچنین برخورداری زنان از آموزش عالی به مشارکت بیشتر آنان در بازار کار کمک می‌کند. کلی^۳ معتقد است که آموزش زنان (مشارکت زنان در آموزش عالی) باعث مشارکت بیشتر آنها در نیروی کار جامعه می‌شود (۱۹۹۲: ۲۸-۱۵۲۵). بنابراین، باید اذعان کرد که هر چه زنان در آموزش عالی و کسب تجربیات تحصیلی مشارکت بیشتری داشته باشند، هم احتمال دستیابی آنان به موفقیت و مراتب بالاتر شغلی افزایش می‌یابد و هم روند رشد و توسعه اقتصادی کشور تسریع می‌شود.

الگو

روش بررسی در این مقاله، روش سری‌های زمانی مبتنی بر الگوی رگرسیونی است که از یک‌سوی نمایانگر اثر مثبت یا منفی یک متغیر بر متغیر وابسته است و از سوی دیگر، به طور دقیق نشان می‌دهد که هر یک واحد تغییر در متغیر مستقل موجب چند واحد تغییر در متغیر وابسته مورد نظر می‌شود. داده‌ها و اطلاعات سری زمانی مربوط به میزان مولید، تولید ناخالص داخلی و سرمایه‌گذاری از پایگاه‌های آماری

1. Schultz
2. Lyons
3. Kelly

سازمان‌های مدیریت و برنامه‌ریزی کشور و گزارش‌های سالانه بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۸۰) و آمار مربوط به تحصیلات دوره متوسطه از وزارت آموزش و پرورش^۱ و آمار مربوط به اشتغال و تحصیلات عالی از دفتر اقتصاد کلان سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (امینی، ۱۳۷۹) و مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی (سهرابی، ۱۳۸۰) اخذ شده است.

الگوی مناسب در پژوهش حاضر به صورت زیر است:

$$LFSH=f(LTV, SEC, LGNP, LLT, LNGP)$$

و در نتیجه، الگو به صورت زیر گسترش داده می‌شود:

$$LFSH = \alpha_0 + \alpha_1 LTV + \alpha_2 SEC + \alpha_3 LGNP + \alpha_4 LLT + \alpha_5 LNGP + U$$

$LFSH$ = لگاریتم سهم زنان در نیروی کار شاغل

LTV = لگاریتم میزان مولد

SEC = درصد دختران ثبت‌نام کرده در مدارس آموزش متوسطه عمومی از کل ثبت‌نام‌ها

$LGNP$ = لگاریتم تولید ناخالص داخلی سرانه

LLT = لگاریتم سهم زنان شاغل دارای آموزش عالی در نیروی کار زنان

$LNGP$ = لگاریتم نسبت سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص داخلی

U = عوامل مؤثر در سهم زنان در نیروی کار که در الگو گنجانده نشده‌اند

تولید ناخالص داخلی و سرمایه‌گذاری براساس قیمت‌های ثابت سال ۱۳۶۱ محاسبه شده است و α_0

تا α_5 پارامترهایی هستند که باید از تخمین الگو به دست آیند.

نتایج حاصل از تخمین اولیه الگو در طی دوره ۸۰-۱۳۴۵ با استفاده از روش OLS به شرح زیر

است (اعداد داخل پرانتز مقادیر آماره t مربوط به هر یک از ضرایب معادله است):

$$LFSH = 8/48 - 0/27LTV - 0/03SEC + 0/22LGNP + 0/29LLT + 0/32LNGP$$

$$(7/44) \quad (-3/71) \quad (-2/38) \quad (1/83) \quad (1/95) \quad (2/52)$$

$$R^2 = 0/76 \quad \bar{R}^2 = 0/72 \quad D.W. = 0/88 \quad F = 19/79$$

و الگو پس از رفع خود همبستگی به صورت زیر به دست آمده است:

$$LFSH = 7/34 - 0/22LTV - 0/04SEC + 0/31LGNP + 0/33LLT + 0/18LNGP$$

$$(4/09) \quad (-2/48) \quad (-3/14) \quad (2/08) \quad (2/56) \quad (1/79)$$

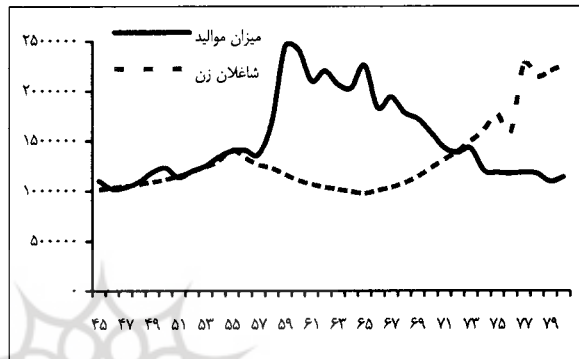
$$R^2 = 0/86 \quad \bar{R}^2 = 0/82 \quad D.W. = 1/70 \quad F = 25/05$$

۱. آمارهای مذکور در نشانی‌های اینترنتی زیر در دسترس‌اند:

یافته‌ها

براساس یافته‌های پژوهش، بین میزان مولید و میزان اشتغال زنان در ایران رابطه‌ای منفی وجود دارد. ملاحظه می‌شود که به ازای ۱ درصد افزایش در نرخ باروری، اشتغال زنان ایران ۰/۲۳ درصد کاهش می‌یابد. برای سنجش باروری، از میزان‌های مولید با میزان‌های باروری استفاده می‌کنند. میزان‌های مولید، فراوانی و شدت باروری را نسبت به کل جمعیت، و میزان‌های باروری همین پدیده را نسبت به زنان واقع در سنین باروری می‌سنجند. در نیم قرن گذشته، سطح باروری در کشور تغییرات قابل ملاحظه‌ای داشته است. محاسباتی که بر پایه اطلاعات مربوط به سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۴۵ انجام شده نشان می‌دهد که در سال‌های مزبور، میزان باروری در کشور در سطح بالایی بوده است. محاسبات مزبور میزان باروری کل را معادل ۷/۷ به دست می‌دهد که مفهوم آن این است که در آن سال‌ها، هر زن در طول دوران باروری خود، به طور متوسط، ۸ بچه به دنیا می‌آورد. در طی ۱۰ سال بعد، یعنی سال‌های ۵۵-۱۳۴۵، میزان باروری در کشور، به‌ویژه در مناطق شهری، کاهش قابل ملاحظه‌ای یافته است. محاسبات انجام‌شده بر پایه نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۵۵ میزان باروری کل را برابر ۶/۳ بچه برای هر زن به دست می‌دهد که نسبت به ۱۳۴۵، نزدیک به ۲۰ درصد کاهش یافته است (این کاهش در مناطق شهری شدت بیشتری دارد و به حدود ۳۰ درصد می‌رسد).

این تحولات حاکی از وجود زمینه‌های مناسب برای کاهش سطح باروری در کشور طی سال‌های ۵۵-۱۳۴۵ است و نشان می‌دهد که جمعیت کشور در ۱۰ سال مزبور شروع به جهت‌گیری به سمت کاهش کرده است. در طی این دوره، همراه با کاهش میزان باروری، سهم زنان در اشتغال از ۱۳/۳ به ۱۲/۸ درصد افزایش یافته است. روند رو به کاهش سطح باروری در جمعیت کشور، که طی سال‌های ۵۵-۱۳۴۵ شروع شده بود، تا سال ۱۳۶۵، یعنی زمان سرشماری بعدی ادامه نیافته و در آغاز این دوره تغییر جهت داده است. براساس نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۶۵، میزان باروری کل برابر ۷/۰ بچه برای هر زن به دست می‌آید که، در مقایسه با رقم متناظر آن در ۱۳۵۵، افزایش قابل ملاحظه‌ای را نشان می‌دهند. در این دوره، شدت تغییر در مناطق شهری به مراتب بیشتر از مناطق روستایی است، به طوری که میزان باروری کل در مناطق شهری کشور، که در ۱۳۵۵ برابر ۴/۴ بچه برای هر زن برآورد شده بود، در ۱۳۶۵ به ۵/۱ بچه برای هر زن می‌رسد که هرچند هنوز با رقم سال ۱۳۴۵ فاصله دارد، نزدیک به ۱۶ درصد افزایش طی ۱۰ سال نشان می‌دهد. این افزایش میزان باروری همراه با کاهش سهم زنان در اشتغال است و سهم آنان به ۸/۹ درصد تنزل می‌یابد. بعد از ۱۳۶۵، سطح باروری مجدداً سیر نزولی پیدا می‌کند و در ۱۳۷۰، به حدود ۵/۷ بچه و سهم زنان در اشتغال به ۹/۴ درصد، در ۱۳۷۵ به ۳/۱ بچه و سهم زنان در اشتغال به ۱۲/۱ درصد، و در ۱۳۸۰ به ۲/۳ بچه برای هر زن و سهم زنان در اشتغال به ۱۲/۱۶ درصد می‌رسد (نجاتیان، ۱۳۷۵: ۳۳).



نمودار ۱. روند تغییرات میزان مولید و اشتغال زنان (۱۳۴۵-۱۳۸۰)

منبع: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (پایگاه آماری پی دی اس^۱)؛ امینی، ۱۳۷۹

بررسی میزان باروری و مولید کشور و میزان شاغلان زن در طی دوره زمانی ۸۰-۱۳۴۵ نشان‌دهنده رابطه معکوس این دو متغیر با یکدیگر است (نمودار ۱). از طرف دیگر، فرد فقط زمانی وارد بازار کار می‌شود که دستمزد بازار بیش از دستمزد کف^۲ او باشد. عواملی نظیر خانه‌داری و نگهداری از فرزندان دستمزد کف زنان را افزایش می‌دهد و موجب کاهش احتمال شرکت آنان در بازار کار می‌شود. بنابراین، افزایش تعداد فرزندان و داشتن فرزند کوچک مسئولیت‌های خانگی زنان را، حتی در صورت استفاده از خدمات مهد کودک، افزایش می‌دهد و، همان‌طور که گفته شد، این عامل موجب افزایش دستمزد کف زنان و ایجاد محدودیت برای اشتغال آنان می‌شود.

بین درصد دختران ثبت‌نام شده در دوره آموزش متوسطه عمومی از کل ثبت‌نام‌ها و میزان اشتغال زنان ایران رابطه‌ای منفی وجود دارد. شمار جمعیت محصلان زن و مرد در دوره ۷۵-۱۳۵۵ سالانه ۶/۶ و ۴/۵ درصد افزایش یافته است. براساس آمار، تعداد کل محصلان دوره متوسطه در سال‌های ۱۳۵۷، ۱۳۶۷ و ۱۳۸۰ به ترتیب ۱۰۸۷۵۵۹، ۱۵۷۳۰۱۷ و ۳۹۸۵۱۵۰ هزار نفر بوده که از این تعداد، به ترتیب ۳۹۳۷۵۰، ۶۲۸۳۴۲ و ۱۹۶۴۸۵۴ هزار نفر آنان را محصلان دختر تشکیل داده‌اند (نمودار ۲).

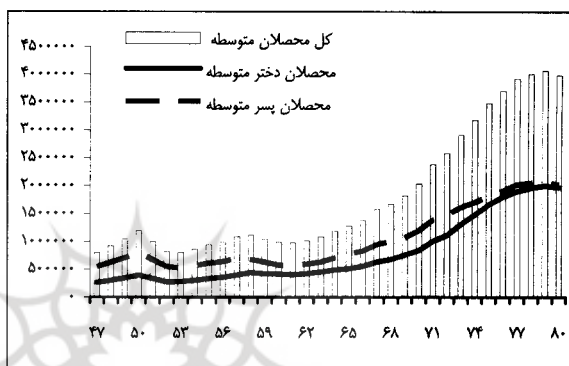
تعداد محصلان دختر در دوره متوسطه در طی سال‌های ۸۰-۱۳۴۷ حدود ۷ برابر شده است (سالنامه آماری آموزش و پرورش، ۱۳۸۰: ۲). در واقع، به همان اندازه از جمعیت زنان در گروه سنی ۲۴-۱۰ سال که به تحصیل مشغول باشند، از نیروی کار زنان در بازار کار کاسته خواهد شد، هرچند که با پایان دوران

1. Planning Data System (PDS)

2. reservation wage

تصمیم ورود به بازار کار از مقایسه دستمزد مورد انتظار فرد با دستمزد پیشنهادی در بازار کار اتخاذ می‌شود.

تحصیل و افزایش سطح تحصیلات، این امر می‌تواند موجب افزایش میزان مشارکت آنان شود.



نمودار ۲. روند تغییرات تعداد دانش‌آموزان دوره متوسطه (۱۳۴۵-۱۳۸۰)

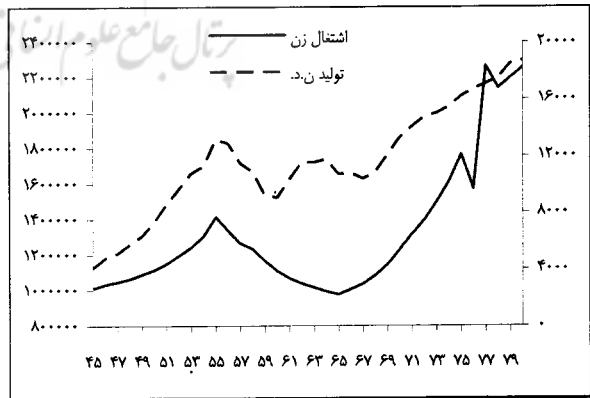
منبع: سالنامه آماری آموزش و پرورش، ۱۳۸۰؛ پایگاه آماری بی‌دی اس

افزایش قابل تعداد محصلان و دانشجویان دختر از جمله عواملی است که در سال‌های اخیر در جهت کاهش حضور زنان در بازار کار عمل کرده است. اگر در آینده هم سهم جمعیت در حال تحصیل از کل جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر زنان رو به رشد باشد، این عامل در جهت کاهش نرخ مشارکت زنان در بازار کار عمل خواهد کرد. باید توجه داشت که تمایل زنان به شرکت در بازار کار و کسب موقعیت‌های اجتماعی و اقتصادی بهتر، همراه با نبود فرصت‌های شغلی برای زنان دارای تحصیلات متوسطه و نرخ بالای بیکاری آنان، از جمله انگیزه‌هایی بوده است که زنان را به سمت کسب تحصیلات عالی سوق داده است. از آنجا که رابطه تحصیل و اشتغال دوطرفه است، تحصیل بیشتر و مشارکت جاری زنان در بازار کار رابطه‌ای معکوس دارند.

متغیر بعدی تولید ناخالص سرانه است. به طور کلی، افزایش تولید ناخالص داخلی تأثیر مثبتی در اشتغال نیروی کار زنان دارد. براساس آمار، تعداد کل شاغلان در ۱۳۴۵ برابر با ۷۱۱۵/۸ هزار نفر بوده که به طور متوسط با رشد سالانه‌ای معادل ۲/۱ درصد به ۸۷۹۹/۴ هزار نفر در ۱۳۵۵ افزایش یافته است. در این دوره زمانی، تعداد شاغلان زن از ۹۴۳/۳ هزار نفر در ۱۳۴۵ به ۱۲۱۲ هزار نفر در ۱۳۵۵ افزایش یافته و سهم شاغلان زن از ۱۳/۳ درصد ارتقا یافته است. افزایش سطح اشتغال در این دوره عمدتاً به واسطه رشد سریع تولید بوده که وقوع شوک نفتی در سال‌های ۵۴-۱۳۵۳ در این افزایش تأثیر بسیار زیادی داشته است، به نحوی که تولید ناخالص داخلی به قیمت عوامل به طور متوسط سالانه ۱۲/۴ درصد افزایش یافته و از رقم ۴۰۸۹/۶ میلیارد ریال در ۱۳۴۵ به ۱۳۱۳۱/۴ میلیارد ریال در ۱۳۵۵ رسیده است. از سوی دیگر، در طی این دوره، تغییر نگرش جامعه به نفع حضور زنان در بازار کار و پایین بودن نرخ بیکاری منجر به افزایش اشتغال زنان شده است. در دوره ۶۵-۱۳۵۵، تولید ناخالص داخلی به علت وقوع

انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی و تحریم‌های اقتصادی، به طور متوسط سالانه ۲ درصد کاهش یافته و به ۱۰۶۸۸/۹ میلیارد ریال رسیده که در افزایش اشتغال تأثیر منفی داشته است و تعداد شاغلان زن در طی این دوره به ۹۷۵/۳ هزار نفر و سهم زنان در اشتغال به ۸/۹ درصد کاهش یافته است.

در دوره زمانی ۷۰-۱۳۴۵، تعداد شاغلان کل کشور، با متوسط درصد رشد سالانه‌ای معادل ۳/۵ درصد، به ۱۳۰۹۶/۶ هزار نفر ارتقا یافته و، با پایان جنگ و تغییر نگرش حاکم به نفع حضور زنان در بازار کار و کاهش نرخ بیکاری، تعداد شاغلان زن به ۱۲۳۱/۲ هزار نفر و سهم زنان در اشتغال به ۹/۴ درصد ارتقا یافته است. تولید ناخالص داخلی نیز به طور متوسط سالانه ۴/۴ درصد افزایش یافته و به ۱۳۲۶۴/۱ میلیارد ریال رسیده که در واقع، دلیل اصلی افزایش اشتغال است. در سال‌های ۷۵-۱۳۷۰ تعداد کل شاغلان، با متوسط درصد رشد سالانه‌ای معادل ۲/۲ درصد، به ۱۴۵۷۱/۶ هزار نفر افزایش یافته و تعداد شاغلان زن در این دوره به ۱۷۶۵/۴ هزار نفر و سهم زنان در اشتغال به ۱۲/۱ درصد افزایش یافته است که هنوز از رقم مشابه در سال‌های ۵۵-۱۳۴۵ پایین‌تر است. در این دوره، تولید ناخالص داخلی به طور متوسط سالانه ۴/۱ درصد افزایش یافته و به ۱۶۱۹۲/۳ میلیارد ریال رسیده و در افزایش اشتغال تأثیر مثبت گذاشته است. تعداد کل شاغلان در ۱۳۷۸ به ۱۵۰۵۱/۶ هزار نفر افزایش یافته که بیانگر متوسط درصد رشد سالانه‌ای معادل ۱/۱ درصد است و تعداد شاغلان زن در این دوره به ۱۹۱۱ هزار نفر بالغ شده است. در طی سال‌های ۷۸-۱۳۷۵، تولید ناخالص داخلی به طور متوسط سالانه ۲/۵ درصد افزایش یافته و به ۱۷۴۳۷/۵ میلیارد ریال رسیده است (نمودار ۳).



نمودار ۳. روند تغییرات تولید ناخالص داخلی و اشتغال (۱۳۴۵-۱۳۷۸)

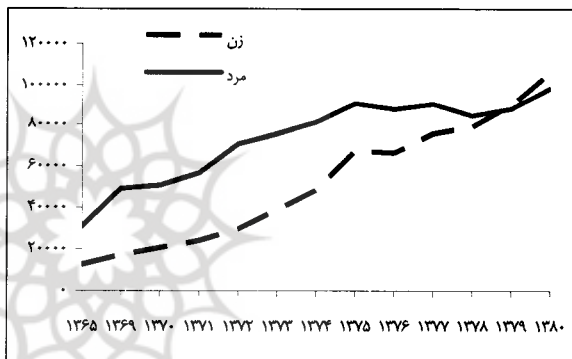
منبع: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (پایگاه آماری پی دی اس)؛ بانک مرکزی، امینی، ۱۳۷۹

به عبارت دیگر، رشد تولید ناخالص داخلی، از طریق ایجاد ظرفیت‌های جدید اقتصادی، فرصت‌های شغلی بیشتری برای زنان فراهم می‌کند و زنان را از فعالیت‌های خانگی به سمت فعالیت‌های بیرون از

منزل سوق می‌دهد. بنابراین، بین میزان تولید ناخالص داخلی سرانه و میزان اشتغال زنان رابطه‌ای مثبت وجود دارد. به این معنا که با رشد تولید ناخالص داخلی، نرخ اشتغال در کل و به تبع آن، نرخ اشتغال زنان افزایش می‌یابد. از این رو، اجرای سیاست‌های منجر به افزایش تولید ناخالص داخلی و رشد اقتصادی جامعه از الزامات اشتغال زنان است، به نحوی که ۱ درصد افزایش در تولید ناخالص داخلی سرانه موجب ۰/۳۱ درصد افزایش اشتغال زنان در کشور می‌شود. مسلماً رشد تولید ناخالص داخلی سرانه سبب رونق اقتصادی و ارتقای سطح توسعه اقتصادی جامعه می‌شود و در نتیجه، میزان حضور و اشتغال زنان در جامعه و بازار کار افزایش خواهد یافت. تحصیلات عالی عامل مهم دیگری است که در اشتغال زنان مؤثر است. با افزایش سطح تحصیلات عالی، احتمال اشتغال زنان بیشتر می‌شود و فرصت‌های شغلی پیش روی آنان افزایش می‌یابد. ملاحظه می‌شود که به ازای ۱ درصد افزایش در سهم زنان از تحصیلات عالی، ۰/۳۳ درصد بر سهم اشتغال زنان در کشور افزوده می‌شود. با افزایش سطح تحصیلات و آموزش زنان، احتمال ورود آنان به بازار کار و یافتن شغل، به خصوص در بخش صنعت و خدمات، افزایش می‌یابد. براساس آمار، تعداد شاغلان دارای آموزش عالی در کشور از حدود ۷۴ هزار نفر در ۱۳۴۵ به ۲۶۸ هزار نفر در ۱۳۵۵ افزایش یافته است. سهم شاغلان دارای آموزش عالی نیز از ۱ درصد به ۳ درصد ارتقا یافته است. تعداد شاغلان دارای آموزش عالی در ۱۳۶۵ به ۴۹۷/۳ هزار نفر و سهم آنها در کل اشتغال به ۴/۵ درصد افزایش یافته است. این روند افزایشی تداوم داشته و در سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۷۸ به ترتیب، تعداد شاغلان دارای آموزش عالی به ۱۴۰۳ و ۱۵۹۹ هزار نفر و سهم آنها در کل اشتغال به ۹/۶ و ۱۰/۶ درصد افزایش یافته است. از تعداد کل شاغلان دارای تحصیلات عالی در سال‌های ۱۳۴۵، ۱۳۵۵، ۱۳۶۵، ۱۳۷۵ و ۱۳۸۰، به ترتیب، حدود ۱۱/۶، ۲۳/۲، ۲۲/۸، ۲۷/۷ و ۲۸/۰۹ درصد را زنان تشکیل داده‌اند.

افزایش سطح تحصیلات، علاوه بر اینکه فرصت‌های اشتغال را برای زنان افزایش می‌دهد، موجب بالا رفتن سطح دستمزد آنان در بازار کار نیز می‌شود و در نتیجه، احتمال آنکه دستمزد بازار بالاتر از دستمزد کف زنان قرار گیرد و این گروه وارد بازار کار شوند افزایش می‌یابد. به این ترتیب، با افزایش سطح تحصیلات زنان به سوی آموزش عالی، احتمال مشارکت آنان در بازار کار افزایش می‌یابد. با افزایش قابل توجه زنان دارای مدرک دانشگاهی، سهم این گروه از زنان در کل نیروی کار شاغل زنان افزایش خواهد یافت. اگر فرد کار بیشتر را بر فرزند بیشتر ترجیح دهد، سطح آموزش خود را افزایش می‌دهد زیرا احتمال پیدا کردن شغل مناسب با افزایش میزان آموزش و تحصیلات بالا می‌رود. بر این اساس، وقتی سطح تحصیلات بالا می‌رود، هزینه فرصت داشتن فرزند بیشتر می‌شود و نرخ مشارکت افزایش و نرخ باروری کاهش می‌یابد. در جامعه شهری ایران، فرصت‌های شغلی مناسب اغلب تنها برای زنانی وجود دارد که از آموزش عالی بهره‌مندند. در مجموع، می‌توان گفت که با افزایش سهم زنان دارای مدرک دانشگاهی در نیروی کار، کل سهم زنان از اشتغال هم افزایش می‌یابد. علاوه بر این، باید افزود

که در سال‌های اخیر، نسبت جمعیت فعال دارای تحصیلات عالی به کل جمعیت فعال کشور در حال افزایش بوده و در نتیجه، ترکیب بازار به نفع زنان دارای تحصیلات عالی در حال تغییر است. افزایش تعداد فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها باعث شده که مؤسسات دولتی و خصوصی از افراد با تحصیلات عالی استفاده کنند (نمودار ۴).



نمودار ۴. روند تغییرات تعداد پذیرفته‌شدگان دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی دولتی (۱۳۶۵-۱۳۸۰)
منبع: وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، آمار آموزش عالی ایران، ۱۳۸۱

آخرین عامل مطرح‌شده در الگو و مؤثر در اشتغال زنان ایران، نسبت سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص داخلی است که، در واقع، مبین و معیار سطح توسعه در جامعه است. نتایج نشان می‌دهد که به ازای ۱ درصد افزایش در نسبت سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص داخلی، شاهد ۰/۱۸ درصد افزایش در سهم اشتغال زنان هستیم. ایجاد زمینه‌های جذب سرمایه و افزایش سرمایه‌گذاری موجب گسترش بخش‌های مختلف اقتصادی و در نتیجه افزایش تولید و اشتغال مولد به طور اعم و برای زنان دارای تحصیلات عالی به طور اخص می‌شود. در مراحل اولیه حرکت به سوی توسعه اقتصادی، به طور معمول زنان در حاشیه قرار می‌گیرند چون مردان در دسترسی به فناوری و تحصیلات از اولویت برخوردارند. پس در مراحل آغاز گسترش شهرنشینی و صنعتی‌شدن، زنان به سمت تولید خانگی و مردان به سمت تولید کارخانه‌ای سوق داده می‌شوند ولی با پیشرفت فرآیند صنعتی‌شدن، بالارفتن سطح تحصیلات زنان، کاهش نرخ باروری و مقرون به صرفه بودن استفاده از کارگران محلی، سهم زنان در نیروی کار افزایش می‌یابد. (خزاعی، ۱۳۶۷: ۷۰-۶۵).

بدین ترتیب، این تابع به خوبی سهم هر یک از عوامل مؤثر در اشتغال زنان در کشور و نقش هر یک از آنها را بازگو می‌کند. تمام ضرایب علامت‌های مورد انتظار را دارا هستند. به علاوه، تمام ضرایب

تخمینی الگو معنادارند.

جدول ۱. وضعیت بازار کار کل کشور در طی دوره ۱۳۸۳-۱۳۴۵

شاغلان زن دارای تحصیلات عالی	تعداد کل شاغلان دارای تحصیلات عالی	شاغلان زن	تعداد کل شاغلان	سال
هزار نفر				
۸/۶	۷۴	۹۴۴	۷۱۱۶	۱۳۴۵
۶۲/۵	۲۶۸	۱۲۱۲	۸۷۹۹	۱۳۵۵
۱۱۳/۵	۴۹۷	۹۸۰	۱۱۰۰۲	۱۳۶۵
۲۱۰/۳	۷۳۱	۱۲۳۱	۱۳۰۹۷	۱۳۷۰
۳۸۸/۸	۱۴۰۲	۱۷۶۵	۱۴۵۷۲	۱۳۷۵
۴۴۰/۵	۱۵۹۹	۱۹۱۱	۱۵۰۵۲	۱۳۷۸
۵۲۴/۸	۱۸۶۸	۱۹۷۲	۱۶۲۱۰	۱۳۸۰
	۲۴۷۳	۲۶۰۵	۱۸۸۷۸	۱۳۸۳

منبع: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۷۸؛ سهرابی، ۱۳۸۰: ۵۳

مقدار آماره R^2 نیز مبین آن است که برازش الگو براساس داده‌های ارائه‌شده در حد مطلوبی قرار دارد. همچنین با توجه به آماره دوربین - واتسون^۱، وجود همبستگی پیاپی بین جملات خطا نفی می‌شود. در این برآورد، با استفاده از MA^2 مشکل خودهمبستگی^۲ رفع شده و ضرایب معناداری به دست آمده است. آماره‌های مربوط به R^2 و F نشان‌دهنده خوبی برازش هستند. نتیجه آزمون وایت^۳ حاکی از عدم وجود ناهمسانی واریانس در جملات پسامند است.

نتیجه‌گیری

در اقتصاد دانش‌محور و در عصر فناوری اطلاعات، مهارت‌ها و تحصیلات عالی فرصت‌ها و پاداش‌هایی را عاید صاحبان آنها می‌کند. هرچه سطح دانش و مهارت بالاتر باشد، آینده روشن‌تر، و با تضمین و درآمد و عواید بیشتری است. به علاوه، اقتصاد معمول عمده‌تأمتکی بر مدیریت و پردازش دانش و اطلاعات است. به‌ویژه بخش خدمات با فناوری‌های پیشرفته تحول پیدا کرده است. امروزه تقاضا برای مهارت‌های کار با سیستم‌های پیچیده افزایش یافته است و به همین دلیل سرمایه‌های انسانی نیز در کنار سرمایه‌های مادی اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده است. دیگر دانش چیزی جدا از محصولات مادی اقتصاد

1. Durbin-Watson
2. Moving - Average (میانگین متحرک)
3. autocorrelation
4. White Heteroskedasticity Test

نیست، بلکه به جزئی از اجزای تشکیل‌دهنده محصولات انسانی تبدیل شده است. از همین‌رو، بهره‌برداری کامل و صحیح از منابع انسانی یکی از اهداف اصلی توسعه در نظر گرفته می‌شود. زنان نیز می‌توانند، با عرضه نیروی کار خود، نقش مؤثرتری در فرآیند توسعه ایفا کنند و کنار گذاشتن آنان به معنای بهره‌گیری نکردن از تمامی امکانات تولیدی جامعه و کارآیی نداشتن در تخصیص بهینه منابع است که در رشد اقتصادی و تولید کشور مؤثر واقع می‌شود. برای نیل به توسعه اقتصادی پایدار در کشور و افزایش فرصت‌های شغلی برای زنان، باید به کاهش رشد جمعیت، افزایش سطح سواد زنان به عنوان نیمی از جمعیت کشور، به‌ویژه در سطوح عالی، و افزایش تولید و سرمایه‌گذاری به عنوان نیمی از جمعیت کشور، به‌ویژه در سطوح عالی، و افزایش تولید و سرمایه‌گذاری به عنوان یک رویکرد یکپارچه نگرینسته شود. ارزیابی‌ها نشان می‌دهد که تمامی شاخص‌های آموزشی، اقتصادی و جمعیتی در مورد زنان کمتر از مردان؛ و شاخص‌های توسعه انسانی زنان در ایران خیلی پایین‌تر از استانداردهای جهانی است. سهم زنان در فعالیت‌های اقتصادی در کشور ما، در مقایسه با سطح بین‌المللی، بسیار پایین و سیر تحولات آن بسیار کند بوده است.

براساس گزارش توسعه انسانی سازمان ملل (برنامه توسعه سازمان ملل^۱، ۲۰۰۲: ۱۵۰)، رتبه ایران در شاخص توسعه انسانی از رتبه آن در تولید ناخالص داخلی سرانه ۲۲ رتبه پایین‌تر است. براساس آمار سازمان ملل، در تمامی کشورهایی که شاخص سرمایه انسانی آنان پایین است، شاخص سرمایه فیزیکی نیز در سطح پایینی قرار دارد. افزایش شاخص سرمایه فیزیکی، یعنی تولید ناخالص داخلی، در افزایش شاخص سرمایه انسانی تأثیر قابل توجهی دارد. در ایران، افزایش جمعیت حاصل از نرخ بالای باروری در ۲۰ سال گذشته تأثیر منفی در شاخص سرمایه انسانی داشته است (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۸۳). رشد جمعیت موجب محدودیت تولید سرانه شده است که عامل اصلی بالارفتن سطح زندگی است زیرا سرمایه‌گذاری تولیدی بیشتری را برای تأمین زندگی جمعیت جدید طلب می‌کند. این در حالی که کشور با محدودیت سرمایه روبروست. از سوی دیگر، افزایش سرمایه انسانی زنان از طریق آموزش عالی می‌تواند، با افزایش سن ازدواج و سهم زنان در نیروی کار جامعه، باعث کاهش باروری در خانواده‌ها شود. کلیه برآوردهای به دست‌آمده از الگوهای بررسی شده در این مقاله مؤید این مطلب است که لازمه دستیابی به رشد اقتصادی و ایجاد فرصت‌های بیشتر شغلی برای زنان، افزون بر سرمایه‌های مادی، سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی است. زیرا سرمایه‌گذاری در منابع انسانی، که عبارت است از آموزش و تربیت نیروی انسانی برای کسب مهارت‌های مختلف و پیشبرد امر تولید، می‌تواند، با بالابردن سطح مهارت و تخصص نیروی کار و کارآمد کردن و افزایش قابلیت‌های آن، موجب ارتقای کیفیت تولید و کارآیی استفاده از سرمایه‌های مادی و به‌کارگیری بهینه آنها شود. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که

رابطه معکوسی میان میزان اشتغال و سطح تحصیلات زنان با کاهش نرخ رشد جمعیت وجود دارد. فراهم آوردن زمینه‌های اشتغال بیشتر در گروه ایجاد انگیزه‌های مناسب و حمایت و تشویق سرمایه‌گذاری و کارآفرینی در کشور است. زیرا ایجاد زمینه‌های جذب سرمایه و افزایش سرمایه‌گذاری موجب افزایش احساس امنیت و بازده سرمایه و، در نهایت، گسترش اشتغال مولد به خصوص برای افراد دارای تحصیلات عالی، از جمله زنان، می‌شود. پیش‌بینی می‌شود که شمار زنان فعال کشور از ۱/۴ میلیون نفر در ۱۳۶۵ به ۳/۲۴ میلیون نفر در پایان برنامه سوم توسعه افزایش یابد (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۷۸: ۳۶). بدین ترتیب، سهم زنان در جمعیت شاغل کشور از ۱۲ درصد در ۱۳۷۵ به ۱۳ درصد در ۱۳۸۳ خواهد رسید. نرخ مشارکت زنان در اقتصاد ایران، نسبت به سایر کشورهای در حال توسعه، هنوز بسیار پایین است، ولی شواهد حاکی از آن است که نرخ مشارکت زنان طی دو دهه آینده از رشد خیره‌کننده‌ای برخوردار خواهد بود.

منابع

- آل‌یاسین، میترا (۱۳۷۸) «نگاهی به وضعیت اشتغال زنان در ایران»، مهارت.
- امینی، علیرضا (۱۳۷۹) «برآورد آمارهای سری زمانی اشتغال در اقتصاد ایران»، *مجله برنامه و بودجه*، ش ۵. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، گزارش اقتصادی ترانزنامه بانک مرکزی، سال‌های مختلف.
- خزاعی، احمد (۱۳۷۶) *اشتغال در جهان سوم*، تهران: مرکز مدارک اقتصادی / اجتماعی و انتشارات سازمان برنامه و بودجه.
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (۱۳۷۷) *روند گذشته، جاری و آینده‌نگری ۱۰ ساله جمعیت ایران (۱۳۷۵-۱۳۲۵)*، مستندات برنامه سوم.
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (۱۳۷۸) *روند گذشته، جاری و آینده بازار کار ایران (۱۳۸۳-۱۳۴۵)*، مستندات برنامه سوم.
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (۱۳۸۰) *مجموعه اطلاعاتی سری زمانی آمار حساب‌های ملی، پولی و مالی*.
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (۱۳۸۳):
- <http://www.payam.co.ir/journal/farsi/majaleh/34/13-34.htm>
- سپحانی، حسن (۱۳۷۱) «بازدهی سرمایه‌گذاری آموزشی»، *تحقیقات اقتصادی*، ش ۴۵.
- سهرابی، حمید (۱۳۸۰) *برآورد عرضه بالقوه نیروی انسانی متخصص کشور برحسب گروه‌ها، مؤسسه‌ها و مقاطع تحصیلی در بخش دولتی و غیردولتی*، تهران: مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.
- فرجادی، غلامعلی و نعمت‌فلیحی (۱۳۷۷) *پروژه نیروی انسانی، آموزش و بازار کار، گزارش ششم*، تهران: مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه.
- قارون، معصومه (۱۳۷۳) «نقش آموزش و پرورش در رشد اقتصادی»، *فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی*، ش ۱.
- کار، مهرانگیز (۱۳۷۹) *زنان در بازار کار ایران*، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- نجاتیان، حسین (۱۳۷۵) «کارایی فعالیت‌های کنترل بارداری در ایران»، *فصلنامه جمعیت*، ش ۱۸.
- سالنامه آماری آموزش و پرورش، سال‌های مختلف، وزارت آموزش و پرورش.
- هادیان، ابراهیم و علی حیدرپور (۱۳۷۸) «توسعه اقتصادی و سهم زنان در نیروی کار: مورد ایران ۱۳۷۵-۱۳۵۲»، *فصلنامه*

- Becker, G.S.** (1985) "Human Capital, Effort and the Sexual Division of Labor", *Journal of Labor Economics* 3/1.
- Briscoe, G. and R. Wilson** (1992) "Forecasting Economic Activity Rates", *International Journal of Forecasting* 8.
- Cagatay, N. and S. Ozler** (1995) "Feminization of the Labor Force: The Effects of Longterm Development", *World Development* 23/11.
- Clark, R.L. and R. Anker** (1990) "Labor Force Participation Rates of Older Persons. An International Comparison", *International Labour Review* 129.
- Kelly, G.P.** (1992) "Women's Education in the Third World", in M.C. Alkin (ed.) *Encyclopedia of Educational Research*, New York: Macmillan.
- Kottis, A.P.** (1990) "Shifter over Time and Regional Variation in Women's Labor Force Participation Rate in a Developing Economics: The Case of Greece", *Journal of Development Economics* 33/1.
- Lyons, N.P.** (1992) "Women's Education", in M.C. Alkin (ed.) *Encyclopedia of Educational Research*, New York: Macmillan.
- OECD** (Organization for Economic Co-operation and Development) (2002) *Labor Force Statistics 1981-2001*, Paris.
- Schultz, T.W.** (1961) "Investment in Human Capital", *American Economic Review* 51/1.
- Sprague, A.** (1998) "Post War Fertility and Female Labour Force Participation Rates", *Economic Journal* 98.
- Tanda, P.** (1994) "Marital Instability, Reproductive Behaviour and Women's Labour Force Participation Decisions", *Labour* 8/2.
- World Bank** (2001) *World Development Indicators*, USA.
- UNDP** (United Nations Development Program) (2002) "Human Development Report 2002", Oxford University Press.

مؤلفان

مسعود صادقی: عضو هیئت علمی دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان
پست الکترونیکی: aseadmin@mang.ui.ac.ir

مصطفی عمادزاده: عضو هیئت علمی دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان
پست الکترونیکی: emadzadeh@polt.ui.ac.ir